

یاد استاد

دکتر ناصرعلی منصوریان

میشل ویرالی
حقوقدان بین‌المللی، فیلسوف حقوق

«از حقوق نمی توان گریخت»

میشل ویرالی

مقدمه

با مرگ ناگهانی استاد میشل ویرالی در بیست و هفتم ژانویه 1989/هفتم بهمن ماه 1367 (در پاریس) جامعه علمی - حقوقی اروپا یکی از چهره های برجسته، و دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده در لاهه یکی از قضات مستقل و ارزشمند و شایسته خود را از دست داد.

او در ششم ژانویه 1922 شانزدهم دیماه 1300 در شهر «اوتن»¹ در فرانسه، در خانواده ای متوسط متولد شد. با اخذ دکترای حقوق از دانشگاه پاریس در سال 1948 و عضویت در هیئت علمی دانشکده

1. Autun.

حقوق همان دانشگاه (1952) بسرعت مراحل عالیّه علمی را گذراند و مسئولیتها و مقامات مهم علمی و نیز دیپلماتیک را در زمینه های مختلف حقوق بین الملل احراز نمود. پس از نه سال تدریس در دانشکده حقوق و مؤسسه علوم سیاسی دانشگاه استراسبورگ فرانسه (1952-1961) تا پایان عمر بطور همزمان استادی دانشگاه ژنو (کرسی فلسفه حقوق و حقوق بین الملل) و دانشگاه پاریس (کرسی حقوق بین الملل عمومی) را عهده دار بود. او همچنین عضو و نایب رئیس انستیتوی حقوق بین الملل بود.² به اتفاق پروفیسور شارل روسو³ مدیریت «مجله حقوق بین الملل عمومی»⁴ در فرانسه را نیز به عهده داشت. وی یک بار

2. انستیتوی حقوق بین الملل، عالی ترین مؤسسه علمی حقوق بین الملل در جهان است که در سال 1873 در شهر گان (بلژیک) تأسیس شده و دبیرخانه اش در ژنو قرار دارد. انستیتو، مرکب از برجسته ترین حقوقدانان بین المللی، حداقل هر دو سال یک بار در یکی از شهرهای بزرگ دنیا اجلاسیه دارد و طی آن درباره مهمترین و جدیدترین مسائل حقوق بین الملل تبادل نظر می کند. مباحثات هر اجلاسیه بلافاصله در «سالنامه» آن منتشر می گردد. **استاد میشل ویرالی** از سال 1980 به مقام عضویت ثابت انستیتو رسید و در اجلاسیه قاهره در سپتامبر 1987 سمت نایب رئیس را داشت.

3. Charles Rousseau.

4. Revue Générale de Droit International Public.

در تابستان سال 1967 و آخرین بار در تابستان 1983 يك دوره درسي در آكادمي حقوق بين‌الملل لاهه ايراد كرد.⁵

ويرالي از سال 1967 بارها نماينده فرانسسه و يا عضو هيئت فرانسوي در اجلاسيه‌هاي مجمع عمومي سازمان ملل متحد و نيز در كنفرانس و ين راجع به حقوق معاهدات بود. از جمله سوابق عملي او يكي مشاوره حقوقي هيئت ميانجي سازمان ملل در قبرس (1964) و ديگري عهده دار بودن سمت مشاور مؤسسه تعليمات و تحقيقات سازمان ملل متحد بوده است.

استاد ويرالي از اول ژوئيه 1985 / دهم تيرماه 1364 به پيشنهاد داوران مذصوب دولت جمهوري اسلامي ايران به عنوان داور ثالث در ديوان دوازي دعاوي ايران - ايالات متحده تعيين و عهده دار

5. عنوان درس اول «اصل رفتار متقابل در حقوق بين‌الملل معاصر» و دومي درس عام حقوق بين‌الملل عمومي بود كه تحت عنوان «چشم انداز حقوق بين‌الملل معاصر» به مدت سه هفته در آكادمي حقوق بين‌الملل لاهه ايراد شد. براي مطالعه درس مزبور رك. به:

“Le principe de réciprocité dans le droit international contemporain” RCADI, tome 122 (1967-III), PP. 5-105.

“Panorama du droit international contemporain. Cours général de droit international public”, RCADI 1983. V. (183), P.382.

ریاست شعبه سوم دیوان مزبور گردید.⁶ معین با وجود مسئولیت تازه اش، نه فقط تلاشهای علمی و دانشگاهی وی کاهش نیافت، بلکه گسترش پیدا کرد و او ضمن پیگیری منظم کار دادرسی در دیوان داور، همکاری دانشگاهی خود را با دانشگاه‌های پاریس و ژنو حفظ کرد و نیز به عنوان جدیدترین مسئولیت، در سال 1987 در اختلاف فیما بین هندوراس و السالوادور از طرف دولت هندوراس به عنوان قاضی خاص⁷ دیوان بین‌المللی دادگستری تعیین گردید. با وجود عدم سابقه بیماری و ظاهر جسمانی سالم، وی از ماه ژوئیه 1988 / مرداد ماه 1367 ناگهان مریض شد. معین با علی‌رغم آنکه استعفایش را از دیوان برای آغاز سال 1989 قبلاً اعلام کرده بود، دعاوی تحت شور را در شعبه سوم دیوان، دورادور تعقیب می‌کرد و اخیراً تصمیم

6. برای آگاهی اجمالی از چگونگی تشکیل دیوان داور دعاوی ایران - ایالات متحده و صلاحیت آن بر مبنای بیانیه‌های الجزایر، رک. به مقاله «شرح مختصر بیانیه‌های الجزایر» نوشته دکتر عبدالغنی احمدی و استانی مندرج در «مجله حقوقی» شماره 1، زمستان 1363، ص 105-9.

7. Ad hoc.

گرفته بود فقط به سه دعوی از دعاوی
معلقه رسیدگی کند.⁸ که اجل مهلتش نداد.
گنجینه آثار پروفیسور ویرالی از تعدد
و تنوع شایان توجهی برخوردار است.
گذشته از رساله دکتری او درخصوص
«اداره بین‌المللی آلمان در سالهای 1945
– 1947»⁹، اولین کتابش را در سال 1960
تحت عنوان «انديشة حقوقی»¹⁰ در باره
فلسفه حقوق نوشت. سپس کتابهای دیگر او
به ترتیب «سازمان ملل متحد از دیروز تا
فردا»¹¹ (1962)، «سازمان جهانی»¹² (1973)
و بالاخره «چشم انداز چشم انداز حقوق
بین‌الملل معاصر – درس حقوق بین‌الملل
عمومی در آکادمی حقوق بین‌الملل لاهه –
1983»¹³ انتشار یافت. حتی می‌خواست «کتابی
گسترده‌تر که از افق دیدگاه حقوقدانان
پافراتر نهد، تألیف کند و در سنوات

8. Mealey's Litigation Reports – Iranian Claims. Vol. 3. January 6, 1989, p.4.

9. L'Administration Internationale de l'Allemagne aux années 1945 – 1947.

10. La Pensée Juridique, LGDJ. Paris, 1960, p.225.

11. L'ONU d'hier à demain, seuil, paris, 1961.

12. L'organisation mondiale, A. Colin. Paris, 1972, p.587.

13. Panorama du Droit International Contemporain, Recueil des Cours de l'Academie de Droit International (1983, V) t. 183, p. 382.

اخیر تدریجاً قسمت اعظمش را نگاه داشته بود».¹⁴

بجز کتابها حدود 500 مقاله در زمینه‌های گوناگون فلسفه حقوق، سیاست بین‌المللی و حقوق بین‌الملل نوشت¹⁵ که منابع گرانبهائی برای حقوقدانان محسوب می‌شوند. نوشته‌های او همه از «روشنی، دقت و موثکافی، اعتدال، واقع‌بینی و عینیت‌گرایی»¹⁶ برخوردارند.

چهل سال کار فکری **میشل ویرالی** را می‌توان در سه هدف که در سراسر زندگی‌اش بطور همزمان پیگیری کرده است، تلخیص و تقسیم‌بندی کرد:

– شناخت حقوقی که برخوردار از فلسفه است.

14. R.J. Dupuy: Professeur au College de France, Le Monde du 2 Février 1989.

15. برای آگاهی از شرح حال و فهرست کامل آثار **میشل ویرالی** به دو مأخذ زیر از انتشارات آکادمی حقوق بین‌الملل لاهه مراجعه شود:

“Le princip de réciprocité dans le droit international contemporain”, RCADI, tome 122 (1967 – III), PP. 5-105.

“Panorama du droit International Contemporain – cours général de droit international public”, t. 183. (1983.V). P. 382.

ضمناً فهرست اهم آثار او در پایان این مقاله آمده است.

16. Michel Virally Regards sur le droit par Comité de Rédaction de la Révue Générale de Droit International Public. in RGDIP t.XCIII. 1989 No. 1, p.VII.

– توجه به واقعیات سیاسی در گستره حقوق بین‌الملل.

– کمک به تحول حقوق بین‌الملل به نفع کشورهای در حال توسعه.

1

شناخت حقوقی برخوردار از فلسفه

حیات فکری **میشل ویرالی** آمیزه‌ای از حقوق و فلسفه است. در کتاب «انديشه حقوقی» و در مقاله «یادداشت‌هایی درباره اعتبار حقوق»،¹⁷ که «تئوری ناب حقوق»¹⁸ اثر بزرگ **کلسن**¹⁹ را به نقد می‌کشد و به بیان مبانی فلسفی حقوق می‌پردازد، اعتقاد او را به شناخت فلسفی مفاهیم و سلطه‌اش را نسبت به طرز فکرهای مختلف حقوق می‌توان دید و بخوبی دریافت که چگونه براساس هدف اجتماعی حقوق، **ویرالی** به ارتباط و همبستگی نظام حقوقی با دیگر نظام‌های انسانی از قبیل اخلاق،

17. “Notes sur la validité du droit et son fondement (norme fondamentale hypothétique et droit international), Mélanges offerts à Charles Eisenmann, Paris, 1975, pp. 453.467.

18. Kelsen.

19. “La théorie pure droit”, Neuchâtel, 1953.

آداب و رسوم و ایدئولوژی معتقد است. او می‌گوید:

«حقوق ملك انحصاري حقوقدان نیست، مال همه است. حقوق واقعیت‌های اجتماعی را نشان می‌دهد و تمام کسانی که به این واقعیت‌ها می‌پردازند یعنی نه تنها سیاستمدار بلکه جامعه‌شناس، انسان‌شناس، مورخ، فیلسوف، و بسیاری دیگر آن را درک می‌کنند و مورد استفاده قرار می‌دهند».²⁰

آنگاه کمی بعد، ضمن تحلیلی فلسفی می‌نویسد:

«انسان که از حقوق پیروی می‌کند یا آن را می‌آفریند نیز همان کسی است که پیرو اخلاق است. استعداد او برای طرد اعتقادات اخلاقی‌اش محدود است، بویژه اگر دارای طرز تفکری فطری باشد. بدیهی است که در جوامعی که حقوق به نحو خودجوش گسترش نمی‌یابد، بلکه ابزارهای دگرگون‌کننده‌اش در ید حاکمان است، عامل اخلاقی نقش کمتری دارد. گاه

20 . La pensée juridique, ... p, II.

مصلحت دولت و منطق سیاست، حاکمان را
از اخلاق انسانی بس دور می‌سازند».²¹

در اینجا است که می‌بینیم نویسنده
در عین تحلیل ایدئولوژیک و فلسفی به
واقعیت‌های سیاسی جامعه نیز توجه دارد، و
به عبارتی دیگر، با وجود احترام به
آرمان‌های انسانی از «آرمان‌گرایی
راحت‌طلبانه» گریزان است.²² او با شناخت
فلسفی که از حقوق دارد سعی می‌نماید
حقوق بین‌الملل را بشناساند و ارج بدهد
که با واقعیت‌های سیاسی بیگانه نباشد.

2

توجه به واقعیت‌های سیاسی
در گستره حقوق بین‌الملل

اعتقاد به آشنائی و آمیختگی اصول و
قواعد حقوق بین‌الملل با واقعیت‌های سیاسی

21. La pensée juridique ..., p.26.

22. او واژه «آرمان‌گرایی راحت‌طلبانه» (L'utopie paresseuse) را
در مقابل اصطلاح «آرمان‌گرایی سازنده» (L'utopie constructive) به
کار می‌برد. در این مورد ر.ک. به:
"sur la prétendue "primité" du droit interinational," Recueil de travaux publiés à l'occasion de
l'Assemblée de la société Suisse des juristes à Genève, 3-5 Octobre 1969, Faculté de droit de
Genève, t. 27, Georg. 1969, pp. 201-213.

یا به عبارت دیگر، همزیستی اصول حقوقی با واقعیات عینی جامعه بین‌المللی، تقریباً بر کلیه آثار میشل ویرالی، از قدیمی‌ترین تا جدیدترین، سایه افکنده است.²³ برای او «یکی از بزرگترین مسائل علم حقوق بین‌الملل آن است که این رشته باید در رابطه با سیاست مطمح نظر قرار گیرد».²⁴

باور میشل ویرالی به چنین واقعیاتی به دو دلیل زیر قابل استنباط است:
اولاً: مؤلف «اندیشه حقوقی» به دلیل شناخت و درک پایه‌های فلسفی حقوق، به تئوری و مبانی اخلاقی اعتقاد دارد؛ اما آشنائی به مسائل سیاسی در وضع موجود جامعه، سبب می‌شود که او آرمان‌گرا نباشد. دوست دارد میان ضرورت‌های عینی جامعه و التزامات ناشی از ساخت فکری و منطق حقوقی سازش برقرار سازد.

ثانیاً: ویرالی برای تحقق هرچه گسترده‌تر و سریع‌تر نظریات حقوق و تضعیف

23. من جمله رك.به:

- L'Introuvable acte de gouvernement", in RDP. 1952. pp. 317-358.

- Le role des "principes" dans le développmen de droit international", Recueil d, Etudes de droit international en Hommage à paul Goggenheim, 1968, pp. 531-554.

24. Panorama ..., 1983, p. 29.

محظورات سياسي در عرصه جهاني، به ابزار جديدي متوسل مي شود. اين ابزار جديد، «حقوق» به معنای مورد فهم و بکاربرد حقوقدانان – که نوعاً قانون‌گرا هستند²⁵ – نيست، «غير حقوق» است؛ يعني مقرراتي است که از دیدگاه **ميشل ويرالي** رنگ سياسي دارد.²⁶ ابزار مذکور مجموعه رو به افزايش متون بين‌المللي قطعنامه‌ها، توصيه‌ها و اعلاميه‌هاي سازمان ملل متحد مي‌باشد که خود بر مبنای يك واقعيت

25. Positiviste.

26. واژه‌اي که بکار مي‌رود گاه «غير حقوق» (le non – droit) است و گاه بالاخص در بينش حقوقدانان انگلوساکسون «حقوق نرم و تبلور نيافته» (soft law) و گاه حقوق قراردادي غيرالزام آور (non – binding agreements) براي مطالعه اين اندیشه رک. به:

- R.J.: Dupuy: Declaratory law and Progmatory Law: from Revolutionary Custom to “Soft Law”, in *Declarations on Principles*, Sijthoff 1977, p. 247 et seq.

- Seidl – Hohenveldern: *International Economic “Soft Law”* Hague Recueil, Vol. 163, 1979, p. 169 et seq.

- Arangion – Ruiz: *Colloquium Hague Academy*, 1973, p. 540.

ويرالي اين حقوق را در مقابل «حقوق استقرار يافته» (le droit établi) «حقوق مطلوب» (le droit désiré) مي‌نامد. براي مطالعه نظر او رک. ب:

- “A propos de lex terenda”, *Le droit international Unité et multiplicité, mélanges offerts à Paul Reuter*, Paris, A, pedone, 1981, pp. 519-533.

- *Panorama ...*, pp. 191-206.

ويرالي در مأخذ اخير که جديدترين کتابش مي‌باشد راجع به اينگونه مقررات مي‌گويد: «دولتها اگر مقتضي ندانند، به لحاظ حقوقي مجبور نيستند از آنها پيروي کنند. تنها عامل تقيد دولتها به اجراء محظورات سياسي است» (ص 201).

سیاسی - اما این بار به نفع مبانی انسانی حقوق - به عنوان اصل استعمار زدائی²⁷ بوجود آمده است. این پدیده همان است که پس از جنگ دوم جهانی سبب ایجاد تعداد کثیری دولتهای تازه استقلال یافته در جامعه بین المللی گشته است. کوششهای استقلال طلبانه دولتهای جدید و «ولع شدیدی که نسبت به حقوق داشتند»²⁸ ظهور این پدیده نو را در روابط بین دولتها و نیز در سازمانهای بین المللی ایجاب می کرد. به اعتقاد **میشل ویرالی**:

«تعهداتی که توسط دولتها در چهارچوب قطعنامه ها امضاء می شوند عناصر یک نظام سیاسی را تشکیل می دهند که ابداً کم اهمیت تر از نظام حقوقی، آن هم در جامعه ای که تمامی دولتها در شبکه ای از روابط مستمر و متنوع درگیر و متعهد می باشند، نیست. درست است که تعهدات سیاسی در محضر دیوان بین المللی دادگستری یا یک مرجع داور

27. منظور واژه "décolonisation" است که پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده است. برای شناخت نظر **میشل ویرالی** در این مورد رک. به:

- L'organisation mondiale ..., pp. 232-253.

- "Droit international et décolonisation devant les N.U." In AFDI. 1963 (X) pp. 508-541.

28. M. Virally, "Le rôle des principes ...", p. 531.

بين المللي قابل استناد نيستند، اما نادر بودن مواردی که در آنها اختلافات فيما بين دولتها به مرجعي بين المللي ارجاع مي شود سبب مي گردد که بر اهميت کمتر قطعنامه ها نتايج و آثار فراواني بار نباشد».²⁹

بنابراين، ویرالي حقوقدانی است که نتايج حقوقی و تعهدآور اصول مورد آرزوي دولتهاي جديد را نفي نمي کند، اصولي که در قطعنامه ها، توصيه ها و اعلاميه هاي بين المللي مطرح مي شوند و همه تلاش هاي سياسي کشورهاي تازه استقلال يافته که از عقبماندگی اقتصادي رنج مي برند، در جهت تحقق آنها بسيج مي گردد.³⁰ ليکن به اعتقاد او، واقعيات سياسي موجود تحقق چنين چشم اندازي را به تأخير مي افکند. دانشجويان سابق آکادمي حقوق بين الملل لاهه خوب به خاطر مي آورند که وقتي در

29. "Résolution et accord international", Etudes de droit international en l'honneur du juge Manfred Lachs, La Haye, Nijhoff, 1984, pp. 299-306. (p.306).

همچنين در اين مورد رك. به :

- "La valeur juridique des recommandations des organisations internationales", AFDI 1956 (II), p. 66-96.
- "Réflexions sur le "jus cogens" AFDI, 1966 (XII), p. 5-29.

30. "Résolution et accord international" ... p. 306.

تابستان 1983 در کلاس او ضمن بحث، دانشجویی به پا خاست و پرسید: علی‌رغم اینکه قواعد بین‌المللی و اصول انسانی مورد قبول حقوق بین‌الملل چرا در عرصه جهانی ناظر اینهمه بی‌عدالتی هستیم؟ **پروفسور ویرالی** با لبخندی پرمعنا پاسخ داد: زیرا در حقوق بین‌الملل ما از يك «زورو»³¹ محرومیم!

باری، **ویرالی** در ارزیابی اعتبار بین‌المللی این قواعد و آثار ظهور آنها در عرصه روابط جهانی معتقد است که باید به اینگونه تلاش‌های سیاسی و حقوقی به نفع کشورهای توسعه نیافته جهت داد.

3

کمک به تحول حقوق بین‌الملل
به نفع کشورهای در حال توسعه

از سال 1960 به بعد، درست همزمان با بروز و گسترش کوشش‌های بین‌المللی دولتهای جدید در زمینه‌های حقوقی، **ویرالی** به این نکته توجه می‌دهد که کشورهای در حال توسعه در مقایسه با

31. Zorro.

کشورهای صنعتی و توسعه یافته دچار نابرابری‌های هائی هستند. وی برای رفع این نابرابری‌ها که باید جبران شود³² اندیشه جدیدی را مطرح می‌سازد. **پروفسور ویرالی** در راستای تفکر حقوقی - فلسفی خود به این نتیجه می‌رسد که باید قواعد حقوق بین‌الملل به منظور توسعه اقتصادی کشورهای تازه استقلال یافته بکار گرفته شود و به این ترتیب، او بانی رشته جدیدی در حقوق بین‌الملل می‌گردد که به «حقوق بین‌الملل توسعه» معروف شده است؛³³ یعنی «رشته‌ای در خدمت این هدف که در سطح روابط بین‌المللی علیه عدم توسعه مبارزه شود تا استقلال واقعی کشورهای توسعه نیافته تأمین گردد».³⁴ از این پس، در جوامع حقوقدانان اروپا، **میشل ویرالی** به‌عنوان حقوقدانی «خواستار رشد و توسعه جهان سوم»³⁵ شناخته می‌شود. آثار متعدد او در این زمینه چنین انتسابی را تأیید می‌کنند.³⁶ اما همانگونه که **روژه گارودی**

32. "le inégalités compensatrices".

33. M. Flory: Droit international du développement, PUF (Thémis), Paris, 1977, p.29.

34. رك. به كتاب اخيرالذكر، ص 31.

35. "Tiers - Mondiste".

36. منجمله: رك. به:

- "Vers un droit international du développement". AFDI 1965 (XI), P. 3-12.

فیلسوف مسلمان معاصر فرانسوی می‌گوید: «یک اندیشه اگر با عمل گره نخورد، اگر نیروئی برای زندگی نباشد، اندیشه به حساب نمی‌آید»³⁷ میشل ویرالی دامنه این اعتقاد را به عرصه عمل نیز می‌کشاند. او در مقام قاضی دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحده در لاهه می‌کوشد «داور بی طرف» بماند و مستقلاً، تنها بر اساس بینش وسیع حقوقی‌اش، در دعاوى تصمیم‌گیری کند. احکام صادره شعبه سوم دیوان در زمان ریاست و تصدی ویرالی، اجزائی

- Société Française Pour le Droit International, Colloque d'Aix-En-provence, pays en voie de développement et transformation du Droit International, A. Pedone, Paris, 1974, pp. 306-311 (Conclusions du colloque).

- "Où en est le droit international du développement", *Révue juridique et politique Indépendance et Coopération* 1975 (29) p. 279-290.

- Conclusions du Colloque du Centre de Recherches et d'Etudes sur les Sociétés méditerranéennes La formation des normes en droit international du développement, Paris - Alger, CNRS - Office des Publications universitaires 1984, p. 379-381.

ابتکار میشل ویرالی در طرح اندیشه‌های جدید به این مورد منحصر نمی‌شود. در سال‌های اخیر از ظهور رشته‌سومی در حقوق که بر اثر تلفیق قواعد حقوق بین‌الملل عمومی و حقوق بین‌الملل خصوصی در محدوده مسائل اقتصادی و تجاری ایجاد شده است، سخن می‌گفت. رک. به:

"Un tiers droit? Réflexions théoriques", in *Le droit des relations économiques internationales, études offertes à B. Golmàn, éd Litec - Lebrairies Techniques, Paris 1982, p. 373-385.*

این مقاله توسط آقای دکتر ناصر صبح‌خیز به فارسی ترجمه و در شماره سوم «مجله حقوقی» - پائیز 1364 - درج شده است.

37. Roger Garaudy: *Parole d'homme*, éd. R. Laffont (Points), Paris, 1975, p.97.

انفكاك ناپذير از گنجينه آثار او محسوب مي‌شود. در اينجا است كه اعتقادات فلسفي - حقوقي او، شناختش از واقعيات سياسي مسلط بر حقوق بين‌الملل معاصر، و باورش به «حقوق بين‌الملل توسعه» تا آنجا كه مقدور است، در راستاي جبران ضعفا و كمبود هاي يك كشور جهان سوم كه طرف دعوي يك ابرقدرت صنعتي و شرکتهاي بزرگ چند مليتي واقع شده، در عرصه عمل نمودار مي‌شود.

از باب مثال وقتي كه يك شركت بزرگ امريكائي عمدتاً براساس چند شهادتنامه از كاركنان خود ادعاي دريافت چندين ميليون دلار از دولت ايران مي‌كند، منطق حقوقي و وجدان قضائي **پروفسور ويرالي** سبب مخالفت او با طرح اينگونه ادله مي‌شود و دعوي آن شركت را به علت فقد دليل مردود اعلام مي‌كند.³⁸

دو رأي صادره در تاريخ 14 ژوئيه 23/1987 تيرماه 1366 يكي درخصوص ادعاي

38. رك. به حكم جزئي «آوكو كورپوريشن» به شماره 3-261-377 مورخ 18 ژوئيه 1988 بند 38. در همين رابطه نيز رك. به نظر جداگانه دكتور پرويز انصاري داور اختصاصي ايران در شعبه سوم (مورخ 24 اكتوبر 1988/2 آبان ماه 1367).

اخراج يك تبعة امريكائي عليه دولت جمهوري اسلامي ايران (حكم شماره 3 - 11135 - 312) و ديگري در دعواي مصادرة شركت «آموكو اينترنشنال فايننس كور پوريشن»³⁹ عليه دولت جمهوري اسلامي ايران، شركت ملي نفت ايران، شركت ملي پتروشيمي و شركت شيميائي خارك (حكم جزئي 3 - 56 - 310) مي‌تواند نمونه‌هائي براي شناخت چگونگي اعمال طرز تفكر ميشل ويرالي در دوران قضاوتش در ديوان داوري دعاوي ايران - ايالات متحده محسوب گردد. به همين دليل مختصري پيرامون هريك از اين دو رأي توضيح داده مي‌شود.

الف. حكم مورخ 14 ژوئيه 1987 درخصوص ادعاي اخراج غيرقانوني

مسئله اين است كه با امضاي بيانيه هاي الجزاير در 19 ژانويه 1980/29 دي ماه 1360 نه فقط شرکتهای امریکایی علیه دولت جمهوری اسلامی ایران و مؤسسات و واحدهای دولتی اقامه دعوی کردند، بلکه از 45.000 امریکایی که در دوران انقلاب اسلامی - قبل یا بعد از پیروزی 22

39. "Amoco International Finance Corporation".

بهمن 1357 - ایران را ترك - نمودند، حدود 1500 نفرشان که غالباً کارمند همان شرکتها در ایران بودند، جداگانه به ادعای اینکه فعل یا ترك فعل دولت انقلابی موجب اخراج آنها از ایران و فسخ قراردادهاي استخدامی آنان پیش از انقضای موعده شده است و یا اموال ایشان مصادره گردیده است، علیه دولت جمهوری اسلامی ایران در دیوان داوری اقامه دعوی کردند.

در دعوی شماره 11135 خواهان، آقای آلفرد ال. دبلیو. شورت⁴⁰ کارمند شرکت امریکائی «لاکهاید» با ادعای اخراج غیرقانونی به مبلغ 236.041/87 دلار بابت حقوق استخدامی تا زمان اعتبار قرارداد و ارزش جایگزینی اموالی که حسب ادعا موقع ترك ایران در تاریخ 8 فوریه 19/1979 بهمین 1357 در ایران بجا گذارده، طرح دعوی می‌کند. دولت ایالات متحده نیز در مورد اینگونه دعاوی که 1500 تبعه امریکائی طرح کرده‌اند، رأساً درخواست می‌کند که دیوان يك قرار اعدادی صادر نماید و «ایران را مسئول اخراج دسته

40. Alfred L.w.Short.

جمعی و غیرقانونی کلیه امریکائیانی که از اکتبر 1978 تا آخر فوریه 1979 ایران را ترک نموده اند، بشناسد».⁴¹ دیوان در رأی خود نخست متذکر می‌شود:

«ادعاهای مطرح در پرونده باید بطور جداگانه و باتوجه به شرایط خاص آن پرونده ارزیابی شود... این برعهده طرفهای پرونده‌های مشابه است تا نتایجی را که برای خود سودمند تلقی می‌کنند از حکم حاضر استخراج نمایند. بنابراین، درخواست برای صدور قرار اعدادی رد می‌شود».⁴²

ویرالی آنگاه به مسئله ماهیت دعوی می‌پردازد و می‌گوید:

«فرض اینکه خروج کلیه اتباع یک کشور، بخصوص در خلال یک دوره اغتشاش سیاسی،

41. رك. به: Iran-U.S. CTR Vol. 16, 1978 – III, p.77

لازم به یادآوری است که در نقل عبارات آرای دیوان و نظر داوران همواره از متن فارسی آرا و تصمیمات دیوان استفاده شده است.

42. همان مأخذ، ص 82.

قابل انتساب به دولت می‌باشد - مگر
آنکه آن دولت خلاف آن را ثابت کند -
مغایر با اصول و قواعد مسئولیت
بین‌المللی دولتها است... دیوان باید
جو انقلابی موجود را در مدت مورد بحث
در ایران در نظر بگیرد».⁴³

او سپس ادامه می‌دهد:

«اعمال هواداران انقلاب، قابل انتساب
به دولتی که پس از پیروزی انقلاب
مستقر گردیده، نیست، کما اینکه اعمال
طرفداران دولت موجود نیز قابل انتساب
به آن دولت نیست... استناد خواهان
به اعلامیه‌های آیت‌الله خمینی رهبر انقلاب
و سایر سخنگویان جنبش انقلابی نیز
فاقد عناصر لازمی است که سبب خروج وی
در شرایطی که اخراج به شمار آید، شده
باشد... خواهان نتوانسته ثابت کند
که خروج وی از ایران قابل انتساب به
رفتار ناروای دولت ایران است. در
نتیجه این ادعا مردود شناخته
می‌شود».⁴⁴

43. همان مأخذ، ص 84.

44. همان مأخذ، ص 85 و 86.

آقای براونر⁴⁵ داور اختصاصی امریکا با حکم دیوان اعلام مخالفت می‌کند و طی نظر مخالف خود و ابراز تأسف از رأی اکثریت می‌گوید:

«این فرض که حدود 45.000 امریکایی که در اول نوامبر 1978 در ایران اقامت داشتند و تقریباً کلیه آنها ظرف چهارماه بعدی کشور را ترک کردند، همه با میل خود یا به دستور دولت یا کارفرمای خود به موطنشان بازگشته باشند، مانند آن است که شوق موشهای قطبی را به انهدام خویش به کلیه آنها نسبت دهیم. خروج ناگهانی و دسته‌جمعی امریکاییان، جایی که چنان روابط پیچیده و سودآور بازرگانی و علقه‌های مسلم و متقابل سیاسی و رضای خاطر شخصی در میان باشد، دور از منطق است».⁴⁶

باری، عدم قبول ادعای اخراج غیرقانونی بوسیله **میشل ویرالی** و استدلال

45. Brower.

46. همان مأخذ (گزاره آراء ...). ص 95. (تأکید از ماست).

وي مبني بر عدم ثبوت رفتار ناروا و مسئوليت آفرين دولت جديد انقلابي در اين مورد، پايه‌گذار رويه‌اي عادلانه در ديوان گردیده است.

در نوامبر همان سال شعبه اول ديوان قسمت اعظم ادعای مشابه **كنت پي. ييگر**⁴⁷ خواهان امريكائي را عليه دولت جمهوري اسلامي ايران رد کرد.⁴⁸ همچنين شعبه دوم ديوان ادعای اخراج غيرقانوني **جك رنكين**⁴⁹ تبعه امريكا را عليه دولت جمهوري اسلامي ايران، به استناد حقوق بين‌الملل عرفي و نيز عهدنامه مودت و با اشاره به حکم مورخ 14 ژوئيه ميشل ويرالي رد نمود.⁵⁰ آرای سه گانه مزبور موجد رويه‌اي در ديوان گردید که در نتیجه آن دولت ايالات متحده ترجيح داده است تعداد کثيري از اينگونه دعاوي را اخيراً استرداد نماید.

47. Kenneth P. Yeager.

48. در قضيه **كنت پي. ييگر** رك. به حکم شماره 1- 10199 - 324، بندهاي 30 و 31 در گزاره آرای ديوان داوري دعاوي ايران - ايالات متحده، انتشارات گروسيوس، ج 17، 1987 (چهار)، ص 92 - 113.

49. Jack Rankin.

50. رك. به حکم شماره 2 - 10913 - 326، بند 25 در گزاره آرای ديوان داوري دعاوي ايران - ايالات متحده، انتشارات گروسيوس جلد 17، 1987 (چهار) صفحات 135 - 152.

ب. حکم جزئی مورخ 14 ژوئیه 1987 در خصوص ادعای مصادرة غیرقانونی

دومین حکم ویرالی که برای نمونه مورد بحث واقع می‌شود و در تاریخ 14 ژوئیه 1987 صادر شده از اهمیت بیشتری برخوردار است.

خواهان دعوی در این پرونده یک شرکت امریکائی است که در دوران رژیم سابق قراردادهایی از طریق شرکت فرعی خود با شرکتهای خوانده منعقد می‌کند. با تصویب ماده واحده در شورای انقلاب در تاریخ 18 دی ماه 8/1358 ژانویه 1980 کلیه قراردادهای نفتی سابق که مخالف قانون ملی کردن صنعت نفت ایران بوده است، کانلمیکن اعلام می‌گردد؛ سپس با امضای بیانیه‌های الجزایر، شرکت خواهان همچون دهها کمپانی نفتی دیگر در دیوان داوری علیه طرفهای ایرانی قرارداد، اقامه دعوی می‌کند و به استناد مقررات بیانیه حل و فصل دعاوی و ترتیبات عهدنامه مودت روابط اقتصادی و حقوق کنسولی بین ایالات متحده و ایران مورخ 15 اوت 24/1955 قرارداد ماه 1334 خواستار غرامت دارائیهای مصادره شده و دریافت خسارات

نقض قرارداد می‌شود. در چنین دعوائی بدهی است که موقع تصمیم‌گیری طرز فکر حقوقی داوران در خصوص مسائل بین‌المللی مربوط به ملی کردن و مصادرة اموال بیگانگان و نیز موضوع غرامت، نقش اساسی دارد.

ویرالی باتوجه به ادله و مدارک ارائه شده طرفین دعوی، بینش حقوقی خود را هنگام صدور رأی مزبور بدرستی اعمال می‌نماید. وی گرچه برخلاف نظر خواندگان، عهدنامه مودت روابط اقتصادی و حقوق کنسولی بین ایالات متحده و ایران (اوت 1955) را فسخ شده نمی‌شمارد، اما علی‌رغم ادعای خواهان، تصمیم دولت انقلابی ایران را در مورد کان‌لم‌یکن نمودن قراردادهاي نفتی، مصادرة غیرقانونی محسوب نمی‌کند و می‌گوید:

«... حق دولتها در ملی کردن اموال بیگانگان به خاطر مصالح عامه بتدریج پذیرفته شده است. امروزه، این حق بالاتفاق حتی از طرف دولتهائی که اصل حاکمیت دائم بر منابع طبیعی را - که اکثریت دولتها آن را شالوده حقوق چنین حقی می‌دانند - مردود می‌شمارند،

پذیرفته شده است. اهمیت این تحول از این واقعیت نشأت می‌گیرد که ملی‌کردن عموماً به عنوان انتقال فعالیت اقتصادی از مالکیت خصوصی به بخش عمومی، تعریف می‌شود. این کار با مصادرة دارائیها یا سرمایه يك مؤسسه، به منظور حفظ موجودیت آن مؤسسه به صورت يك واحد فعال تحت کنترل دولت عملی می‌گردد».⁵¹

سپس ویرالی در خصوص ماده واحده مصوب شورای انقلاب اسلامی ایران (هشتم ژانویه 1980/هیجدهم دی ماه 1358) و تصمیم کمیسیون خاصی که به موجب ماده واحده تشکیل شده و منجمله در 24 دسامبر 1980 / 3 دی ماه 1359 قرارداد با خواهان را کانلمیکن اعلام نموده بود، اظهار می‌دارد:

«تصمیم کمیسیون خاص به موجب قانون ماده واحده که دارای ماهیت قانونگذاری است، اتخاذ گردیده است و این واقعیت کافی است که بدان مبنای قانونی دهد... باتوجه به اهمیت

51. Iran – U.S. CTR, Vol. 15, 1987 – II, pp. 222-223.

سیاسی عظیم قانون ماده واحده در تحقق هدفهای انقلاب اسلامی ایرانی، مطمئناً نمیتوان بدون توجه به رویدادهایی که در آن زمان در ایران اتفاق می افتاد، و بدون در نظر گرفتن موضع سیاسی و حقوقی دولت اسلامی در برابر رژیم سابق، مفهوم حقوقی این ماده واحده را از لحاظ بین المللی تعیین و مشخص نمود».⁵²

در آنچه مربوط به مسئولیت دولت در مورد نقض قراردادها می شود، ویرای معتقد است:

«از آنجا که در پرونده حاضر فقط حقوق طرفین در روابط متقابلشان، از جمله مسائل مدیریت و سهم سود سهام و وامها، مطرح است، نمیتوان چنین حقوقی را به عنوان حقوقی که تعهداتی برای دولت ایجاد کرده، تفسیر نمود. بنابراین بر این مبنا مسئول نقض قرارداد نیست».⁵³

52. همان مأخذ، ص 228.

53. همان مأخذ، ص 239.

سپس به عنوان يك قاعده مورد قبول در حقوق بين الملل چنين مي‌گويد:

«در هيچ نظام حقيقي اجازه داده نمي‌شود كه منافع خصوصي بر منافع حقه عمومي مستولي گردد و برداشتن قدم‌هاي لازم در جهت منافع عامه را غيرممکن سازد. برعكس، اشخاص خصوصي كه با دولتي قرارداد مي‌بنند، فقط حق دارند در موافقي كه اقداماتي در جهت منافع عامه حقوق قراردادي آنها را تضييع مي‌كنند، غرامت عادلانه دريافت كنند. دليلي وجود ندارد كه در مورد علائق خصوصي خارجي به طرز ديگري عمل شود».⁵⁴

ويرالي آنگاه مسئله غرامت عادلانه در حقوق بين الملل معاصر و همچنين نحوه طرح آن در عهدنامه مودت سابق الذكر را مورد تحليل قرار مي‌دهد و اينگونه نتيجه مي‌گيرد:

«غرامت در مورد مصادرة مشروع، برخلاف آنچه كه در به صفر رساندن مخاطرات فرض مي‌گردد، به معنای اعاده به وضع سابق نيست. در واقع، شرکتهای مصادره

54. همان مأخذ، ص 242 و 243.

شده نفتي اغلب به اين نتيجه رسيده اند که به نفعشان است با دريافت ارزش خالص دفترى دارائيهاي مصادره شده تن به مصالحه دهند. حتي اگر چنين امتيازي معمولاً در چارچوب ترتيبات بازرگاني مثبت و وسيعترى داده شود، باز نمي توان آن را به معنای منتفي کردن مخاطرات مصادره تعبير نمود. در دستوري که خواهان به کارشناس خود داده چنين فرض شده است که هرگونه غرامتي بايد اوضاع را، حداقل از لحاظ مالي، به حالي برگرداند که گوئي اصلاً مصادره اي صورت نگرفته است. به عبارت ديگر، دستور مزبور مبتني بر نظر يکسان و همانند بودن غرامت مصادرة مشروع و خسارت مصادرة نامشروع است که ديوان آن را مردود شناخته است».⁵⁵

بالاخره در آنچه مربوط به ارزيابي واحدهاي اقتصادي مي شود، **ويرالي** از روش استنادي شرکتهاي نفتي کاملاً فاصله مي گيرد. او در اين رأی روش معروف به تنزيل جريان نقدينه را که بر مبنای آن

55. همان مأخذ، ص 265.

سرمایه‌گذار خارجی در همان وضعیت اقتصادی قبل از مصادره قرار می‌گیرد، مردود می‌شناسد و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری - در قضیه کارخانه «خورزو» - را در این خصوص منحصر به مصادره نامشروع می‌داند. **ویرالی** می‌گوید:

«طبق روش جریان نقدي تنزيل شده، به ترتیبی که در این پرونده مورد استفاده واقع شده، ارزش این ادعای مؤسسه با ارزش عناصر و لذا با سرمایه‌گذاری انجام شده جهت ایجاد مؤسسه و حفظ سود دهی آن هیچگونه ارتباطی ندارد. ارزش جایگزینی، یعنی سرمایه‌گذاری لازم جهت ایجاد مؤسسه مشابهی، دیگر در نظر گرفته نمی‌شود. از تبدیل به نقد کردن عواید آتی، احتمالاً مبلغ خیلی بیشتری به دست خواهد آمد که ممکن است منجر به دارا شدن غیرعادلانه طرفی گردد که چنین غرامتی را دریافت می‌دارد...»⁵⁶.

در پایان، حکم دیوان چنین صادر می‌شود:

56. همان مأخذ، ص 259.

«الف. جمهوری اسلامی ایران علائق
سهامداری «آموکو اینترنشنال اس.ا.»
در شرکت شیمیائی خارك را در 24
دسامبر 1980 (سوم دي ماه 1359) بطور
مشروع مصادره کرده است.

ب. دولت جمهوری اسلامی ایران باید
گرامتی به میزان پنجاه درصد (50%)
ارزش مؤسسه فعال شرکت سهامی شیمیائی
خارك در تاریخ 31 ژوئیه 1979 (نهم
مرداد ماه 1358) بدون افزودن سودهای
آتی از دست رفته (عدم النفع) به آن،
به خواهان، «آموکو اینترنشنال فایننس
کورپوریشن» بپردازد.

ج. دیوان داورى تعیین مبلغ غرامت
قابل پرداخت به خواهان – «آموکو
اینترنشنال فایننس کورپوریشن» – را
تا هنگامی که به طرفین فرصت کافی
داده شود که طبق ترتیب مقرر در بند
267 حکم جزئی حاضر، و مطابق با
برنامه ای که بعداً طی دستور جداگانه ای
تعیین خواهد شد، اسناد و مدارک جدیدی
تسلیم نمایند، به تعویق می‌اندازد.

د. کلیة ادعاهای متقابل مطروح در
پرونده حاضر مردود شناخته می‌شوند».⁵⁷

با شناختی که از طرز تفکر **میدشل ویرالی** به‌عنوان بنیانگذار حقوق بین‌الملل توسعه به دست دادیم، شاید بتوان گفت که تصمیم او در بند «ب» حکم، نمودی از اعتقاد اوست به وجود نابرابری‌ها و ضعف‌های کشورهای در حال توسعه که باید جبران شود، و نیز نشانه‌ی درک مشکلات یک دولت جدید انقلابی است که طرف دعوی یک ابرقدرت صنعتی و شرکتهای بزرگ تبعه او واقع شده است.
داور امریکائی شعبه سوم دیوان با
ابراز نگرانی عمیق می‌گوید:

«مفاهیم مورد استفاده در حکم، در مورد آنچه که غرامت کامل محسوب می‌شود، از جهات مهمی نادرست است و فی‌الواقع شاید غرامت لازم را کاملاً تأمین نکند».⁵⁸

57. همان مأخذ، ص 289.

58. همان مأخذ، ص 290.

وي به استناد استدلال آقاي منگارد⁵⁹ رئيس پيشين شعبه سوم ديوان در رأي اعدادي شماره 3_129_55،⁶⁰ از اينكه ميشل ويرالي برخلاف نظر منگارد مبناي مصادره را اولين «مداخله قطعي در حقوق» محسوب نكرده است، انتقاد کرده و نظر رئيس جديد شعبه سوم ديوان را «دور از خلوص نيت» مي‌شمارد؛⁶¹ آنگاه در مورد مسئله غرامت مي‌نويسد:

«باتوجه به كيفيت نسبتاً غامض و مبهم حكم در رابطه با مسئله غرامت كه مبلغ آن هنوز تعيين نشده است، بويژه بجاست كه راجع به برخي از تصورات مشخصاً غلط حكم در مورد روش مورد اشاره و نفس قابليت اعمال آن، اظهارنظر كنم. قبل از هر چيز، بي‌بها جلوه دادن روش تنزيل جريان نقدينه، به دليل اينكه احتمالاً منجر به حدس و گمان مي‌شود كه از نظر حقيقي قابل قبول نيست، سوء تعبير قانون است».⁶²

59. Mangard.

60. Iran – U.S. CTR. Vd. 9/1985 II. pp.248-283.

61. Iran – U.S. CTR. Vol.15, op. cit, pp. 291-292.

62. مأخذ اخيرالذکر، ص 305.

به اعتقاد داور امریکائی شعبه سوم
دیوان:

«اگر حکم از رویه این شعبه در قرار
اعدادی شماره 3_129_55 مورخ 6 آبان
ماه 1364 / 28 اکتبر 1985 صادره در
پرونده «سدکواینک و شرکت ملی نفت
ایران» پیروی نموده و تاریخ اولین
مداخله قطعی در حقوق را به عنوان
تاریخ مصادره محسوب کرده بود، گریزی
از این نتیجه‌گیری نمی‌بود که عمل
خوانندگان غیرقانونی بوده است.
متأسفانه دیوان این واقعیت را نادیده
گرفته که سومین قانون حرکت نیوتن
دارای معادل حقوقی است، بدین معنی که
اجتناب از یک مشکل می‌تواند معضلی
تازه و به همان اندازه دشوار ایجاد
کند».⁶³

نقشی که حکم مورخ 14 ژوئیه میشل
ویرالی در دعوی اخراج به لحاظ پایه
گذار رویه‌ای نافی ادعای اخراج

63. همان مأخذ، ص 290 و 291.

وی از زیرنویس نظر خود براساس مراجعه به لغتنامه
وبستر (چاپ 1976) توضیح می‌دهد: در قبال هر نیرویی،
نیرو یا واکنشی مساوی و مخالف وجود دارد».

غير قانوني داشته و نيز توجه فراوان خواهان هاي امريكائي به دعاوي نفتي و نگراني آنان از نتايج استدلالات و موضع گيري هاي دومين حكم صادره در تاريخ 14 ژوئيه كه آن را بروشني از عبارات و اشارات «نظر» داور امريكايي ميتوان دريافت، به دو رأي مورد بحث⁶⁴ اهميت حقيقي و سياسي فوق العاده مي بخشد.

همراه با اندوهي كه ياد آوري فقدان **ميشل ويرا لي** بر مي انگيزد، هر انسان انديشمندي از خود مي پرسد آيا مرگ زودرس **ميشل ويرا لي** نگراني چه كساني را ميتوانست بر طرف سازد و آنان را شادمان كند؟

64. شايد اتفاقي نبوده است كه دو حكم مزبور را **ميشل ويرا لي** به عنوان حقوقداني فرانسوي در روز 14 ژوئيه، سالگرد انقلاب كبير فرانسه، امضاء کرده است.

ضمیمه

فهرست مهمترین آثار میشل ویرالی

1- کتابها :

L'Administration internationale de l'Allemagne 1945-1947, Paris, Pedone, 1948.

La pensee juridique, Paris, Librairie generale de droit et de jurisprudence, 1959.

L'ONU d'hier a demain, Paris, Editions du Seuil, 1961.

"Sources of International Law", Manual of Public International Law, Mac-Milan, 1968.

L'Organisation mondiale, Paris, Armand Colin, 1972.

"Panorama du droit international contemporain. Cours general de droit international public", RCADI 1983, V (183).

2- آثاری که زیر نظر او تألیف شده اند :

Les Nations Unies face a un monde en mutation, Geneve, Georg, 1971.

Les resolutions dans la formation du droit international du developpement.

Geneve, Institut universitaire de hautes etudes internationales, 1972.

L'Etat face a l'Organisation mondiale, Geneve, Georg, 1973.

Le nouveau droit international de la mer (avec Daniel Bardonnet), Paris, Pedone, 1983.

3- مقالات، دروس و کارهای جمعی :

“La condition internationale de la République fédérale d’Allemagne après les accords de Paris, *Annuaire français de droit international*, 1955.
 “La valeur juridique des recommandations des organisations internationales”, *ibid.*, 1956.
 “Le rôle politique du Secrétaire général des Nations Unies”, *ibid.*, 1958.
 “Relations internationales et science politique”, *Les Affaires étrangères, Recueil collectif sous la direction du professeur Trotabas, Paris, P.U.F., 1959.*
 “La Conférence au sommet”, *Annuaire français de droit international*, 1959.
 “Les Nations Unies et l’affaire du Congo: aperçus sur le fonctionnement des institutions”, *ibid.*, 1960.
 “Vers une réforme du Secrétariat des Nations Unies?”, *International Organization, printemps 1961.*
 “Le testament politique de Dag Hammarskjöld”, *Annuaire français de droit international*, 1961.
 “A propos de l’affaire de Cuba: “diplomatic tranquille” et crises internationales”, *ibid.*, 1962.
 “La politique des blocs”, *L’ONU utile ou néfaste?*, Paris, 1962.
 “Droit international et décolonisation devant les Nations Unies”, *Annuaire français de droit international*, 1963.
 “Force de frappe et politique internationale”, *Esprit*, 1963.
 “Le droit international en question”, *Archives de philosophie du droit*, 1963.
 “Sur un pont aux ânes: les rapports entre droit international et droits internes”, *Mélanges offerts à Henri Rollin*, 1964.
 “Le juriste et la science du droit”, *Revue du droit public*, 1964.
 Préface à G.I. Tunkin, *Droit international public, problèmes théoriques (traduit du russe)*, 1965.
 “La crise de l’ONU”, *Études*, 1965.
 “Vers un droit international du développement”, *Annuaire français de droit international*, 1965.
 “Le phénomène juridique”, *Revue du droit public*, 1966.
 “Réflexions sur le jus cogens”, *Annuaire français de droit international*, 1966.

“Sociologie des organisations internationales”, Actes du 10^e congrès mondial de sociologie, 1966, vol. II.

“Jusqu’où va la coexistence pacifique?”, Revue de droit contemporain, 1966.

“Le cadre juridique international du développement: vers une charte internationale du développement”, Développement et civilisations, 1967.

“Enseignement et recherche en droit international en 1967: difficultés et exigences”, L’enseignement et la recherche en droit international en France face aux besoins de la pratique, 1968.

“Sur la classification des traités. A propos du projet d’articles de la Commission du droit international”, *Comunicazioni e Studi*, XIII, 1968.

“Le principe de réciprocité dans le droit international contemporain”, *RCADI*, tome 122 (1967-III), pp. 5-105.

Rapport général sur “Les choses dangereuses en droit international public”, *Travaux de l’Association Henri Capitant (Journées néerlandaises)*, t. XIX, 1967, pp. 323-335.

“The Sources of International Law”, *Manual of Public International Law*, Sorensen (Ed.), Londres, MacMillan, New York, St. Martin’s Press, 1968, pp. 116-174.

“Le rôle des “principes” dans le développement du droit international”, *Mélanges en l’honneur du professeur Guggenheim*, Genève, 1968, pp. 531-554.

“La notion de programme: un instrument de la coopération technique multilatérale”, *AFDI*, 1968, pp. 530-553.

“Sur la classification des traités. A propos du projet d’articles de la Commission du droit international”, *Comunicazioni e studi*, XIII, 1969, pp. 17-35.

“De la prétendue “primitivité” du droit international”, *Recueil des travaux pour la Société suisse des juristes*, Genève, 1969, pp. 201-213.

“La deuxième Décennie des Nations Unies pour le développement: essai d’interprétation parajuridique”, *AFDI*, 1970, pp. 9-33.

“Droits de l’homme et théorie générale du droit international”, *Rene Cassin Amicorum discipulorumque liber*, vol. IV, Paris, Pedone 1970, pp. 323-330.

“Les missions permanentes aupres des organisations internationales a Geneve”, Les missions permanentes aupres des organisations internationales, Bruxelles, Bruylant, 1971, pp. 125-325.

“De la classification des organisations internationales”, Miscellanea W.J. Ganshof van der Meersch, Bruxelles, Bruylant, 1972, pp. 365-382.

“L’ONU devant le droit”, Journal du droit international (Clunet), 1972, pp. 501-533.

“La notion de fonction dans la theorie de l’organisation internationale”, La communaute internationale. Melanges offerts a Charles Rousseau, Paris, Pedone, 1974, pp. 277-300.

“La Charte des droits et devoirs economiques des Etats. Notes de lecture”, AFDI, 1974, pp: 57-77.

“Notes sur la validite du droit et son fondement (norme fondamentale hypothetique et droit international”, Melanges offerts a Charles Eisenmann, Paris, 1975, pp. 453-467.

“Ou en est le droit international du developpement?”, Revue juridique et politique, Independance et cooperation, 1975, pp. 279-290.

“Le role des organisations internationales dans l’attenuation et le reglement des crises”, Politique etrangere, 1976, pp. 529-562 (trad. de “The Role of International Organizations in Mitigating and Settling International Crises”; dans Daniel Frei (Ed.), International Crises and Crisis Management, Westmead, Saxon House, 1976).

“Definition et classification des organisations internationales: approche juridique”, Revue internationale des sciences sociales, 1977, pp. 61-75. Repris dans Le concept d’organisation internationale, sous la direction de G. Abi-Saab, Paris, Unesco, 1980.

“Les relations entre organisations regionales et organisations universelles”, Regionalisme et universalisme dans le droit international contemporain (colloque de Bordeaux de la Societe francaise de droit international), Paris, Pedone, 1977, pp. 147-165.

“Une pierre d’angle qui resiste au temps: avatars et perennite de l’idee de souverainete”, Les relations internationales dans un monde en mutation, Leyde, Sijthoff, 1977, pp. 179-195.

“Sur la notion d’accord”, Festschrift fur Rudolf Bindschedler, Berne, Staempfli, 1980, pp. 159-172.

“A propos de la lex ferenda”, Le droit international: unite et multiplicite. Melanges offerts a Paul Reuter, Paris, Pedone, 1981, pp. 519-533.

“Un tiers droit? Reflexions theoriques”, Le droit des relations economiques internationales. Etudes offertes a Berthold Goldman, Paris, Litec, 1982, pp. 373-385.

“La distinction entre textes internationaux ayant une portee juridique dans les relations mutuelles entre leurs auteurs et texts qui en sont depourvus”, Rapport a l’Institut de droit international, Annuaire de l’IDI, session de Cambridge, vol. I, 1983, pp. 166-374.

“Good Faith in Public International Law”, AJIL, 1983, pp. 130-134.

“Le champ operatoire du reglement judiciaire international”, RGDIP, 1983, pp. 281-314.

“Droit, politique et developpement”, La formation des normes en droit international du developpement, Paris, CNRS, et Alger, Office des publications universitaires, 1984, pp. 157-160.

“Resolution et accord international”, Etudes de droit international en l’honneur du juge Manfred Lachs, La Haye, Nijhoff, 1984, pp.299-306.

مآخذ فهرست آثار ميشل ويرالي:

1- مجموعه دروس آكادمي حقوق بين الملل لاهه RCADI جلد شماره 122 (بخش سوم سال 1967) اولين صفحه (Bibliographie).

2- مجموعه دروس آكادمي RCADI جلد شماره 183 (بخش پنجم سال 1983) اولين صفحه (Bibliographie).